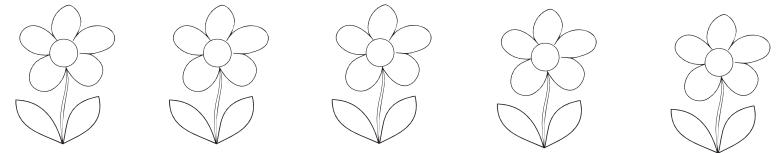


- خداوند حکیم نعمت ها را بی جهت را نمی دهد و بی جهت نمی گیرد و این داده ها را ملاک برتری نمی شمارد. پس ناچار داده های او بازدهی می خواهند و در این بازدهی و در این بازگرداندن و در این کوشش هاست که برتری تحقق می یابند. مسئولیت از همین جا ریشه می گیرد. هر کس که دارد مسئول است و هر کس که بیشتر دارد مسئولیتی بزرگ تر داشت.

- در وجود ما نعمت ها و سرمایه هایی هست که باید بارور شوند و بهره بیاورند و راه بلند ما را سرشار کنند. در فاصله تولد و مرگ ، ما این سرمایه ها را از دست می دهیم. مگر آنکه این ها را به ثبت برسانیم و در جای خویش به مصرف کنیم. این سرمایه ها اگر در راه هواها و حرف ها و جلوه ها مصرف شوند سودی نمی آورند؛ زیرا هواهای دل و حرف های خلق و جلوه های دنیا باتلاق هایی هستند که سرمایه ها را در خود فرو می کشند و می بلعند و هرگز سودی بر آن نمی افزایند.

- باید سرمایه ها را به جریان انداخت و گرنه احتکار است و باید در راه حق و در راه درست به کار انداخت و گرنه اسراف است و زیان.

کتاب مسئولیت و سازندگی



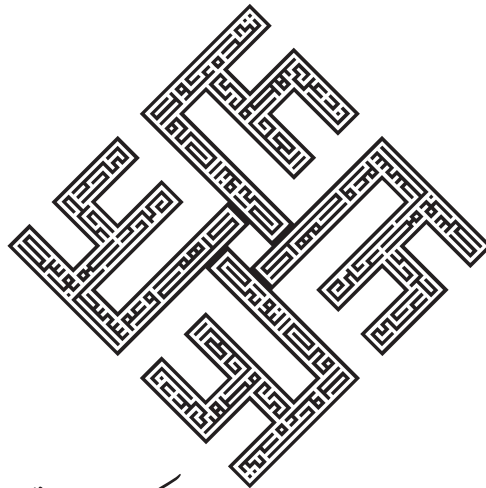
تهیه و تنظیم:

واحد فرهنگ کانون بقیة الله - مسجد صاحب الزمان (عج) رضه آباد پایین

SMS: ۵۰۰۰۲۹۱۷۵۰

عزیزانی که مایل به همکاری می باشند مطالب خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

E-Mail: Mahname.meshkat@yahoo.com



خدایا این عزت مرا بس است که بنده ی توام

و این افتخار مرا کافیت که پروردگار منی

تو آشنایی که دوست دارم

مرا آشنان قرار ده که دوست می داری

مناجات امیرالمؤمنین (ع) در ماه رجب

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ

همان که مرگ و زندگی را (برای شما آدمیان) پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست مقتدر شکست‌ناپذیر و آمرزنده.

ملک/۲

یکی از بحث‌های بسیار کلیدی این است که دوستان؛ اصلاً ما آفریده نشده ایم برای خوب بودن و بد نبودن!

ما آفریده شده ایم برای خوب تر بودن.

حجت الاسلام و المسلمین پناهیان

کریم خان زند و مرد درویش

درویشی تهی‌دست از کنار باغ کریم خان زند عبور می‌کرد. چشمش به شاه افتاد و با دست اشاره‌ای به او کرد. کریم خان تا او را دید دستور داد درویش را به داخل باغ آوردند.

کریم خان گفت: این اشاره‌های تو برای چه بود؟

درویش گفت: نام من کریم است و نام تو هم کریم و خدا هم کریم.

آن کریم به تو چقدر داده است و به من چی داده؟

کریم خان در حال کشیدن قلیان بود؛ گفت چه می‌خواهی؟

درویش گفت: همین قلیان، مرا بس است. کریم خان قلیان را به او داد.

چند روز بعد درویش قلیان را به بازار برد و قلیان را به پول خوبی بفروخت.

خریدار قلیان کسی نبود جز کسی که می‌خواست نزد کریم خان رفته و تحفه برای خان ببرد.

پس جیب درویش پر از سکه کرد و قلیان نزد کریم خان برد.

روزگاری سپری شد. درویش جهت تشکر نزد خان رفت.

ناگه چشمش به قلیان افتاد و با دست اشاره‌ای به کریم خان زند کرد و گفت: نه من کریمم نه تو؛ کریم فقط خداست، که جیب مرا پر از پول کرد و قلیان تو را هم سر

جایش برگرداند.

مراقب وعده هایمان باشیم

پادشاهی در زمستان به نگهبان گفت سردت نیست؟

نگهبان گفت: عادت دارم.

پادشاه گفت: فردا می‌گویم برایت لباس بیاورند اما یادش رفت.

فردا جنازه نگهبان را جلوی قصر دیدند که روی دیوار نوشته بود، به سرما عادت داشتم،

وعده ات مرا از پای درآورد.

ارسال کننده: ۰۹۲۱۶۰۹۷۶xx

خرید و فروش ممنوع!

لازم نیست هنگام تهیه هدیه‌ای برای دوستان، حتماً از او هدیه‌ای گرفته باشیم. لازم نیست تنها کسی را به مهمانی فرا بخوانیم که قبلاً ما را به مهمانی دعوت کرده باشد یا تنها به منزل کسی برویم که قبلاً او نیز به منزل ما آمده باشد. می‌شود متفاوت بود.

غافل نشویم که گاهی این عادات ناپسند، زمینه بروز برخی ردائیل اخلاق است. اگر ردیله‌ای را هم رقم نزنند، حداقل موجب بدنامی است. روایت امام رضا (ع) به خوبی این مطلب را روشن می‌کند: «سخت‌تر از غذای دیگران می‌خورد تا دیگران هم بر سفره او بنشینند و از غذای او بخورند. اما بخیل از غذای دیگران نمی‌خورد تا کسی با او هم سفره نشود.» این روایت به زیبایی، سفره داری و مهمان نوازی را نشانه سخاوت و بخشندگی و رد کردن دعوت مهمانی مردم بدون عذر و دلیل را نشانه خسیس بودن افراد معرفی کرده است.

پس مهربانی را کالایی نبینیم که منتظر دریافت بهای آن باشیم و با آن داد و ستد کنیم، بلکه آن را هدیه‌ای بدانیم که از سر بزرگواری خودمان به دیگران می‌بخشیم.



شبی که دیگر لب به سیگار نزد



همین که حاج احمد صدایش کرد.
سریع سیگار را انداخت و با پایش
خاموش کرد و دوید طرف حاجی.
شب عملیات، بچه‌هایی که
دور و برش بودند، می‌گفتند از
هشت شب تا هشت صبح، دویست سیصد تایی کشید! از خیلی سال پیش شروع کرده
بود به بهانه سینوزیت می‌کشید.
حالا آمده بود سخنرانی می‌کرد!
بگین کی سیگار می‌کشه؟

با نگاهش همه را دور زد «از سیگاری‌ها کدومتون می‌تونه ثابت کنه سیگار برای بدن
ضرر نداره؟»

حاجی و این حرف‌ها! تازگی‌ها حاجی را کمتر می‌دیدم. ولی قبلاً بارها سیگار را لای
انگشتانش دیده بودم. حالا همین حاجی، آمده بود برای بچه‌ها صفرا کبرا می‌چید که
امام گفته چیزی که برای بدن ضرر دارد حرام است، پس سیگار هم...

می‌گفتند شب عقدشان خانمش گفته مجاهد فی سبیل... سیگار نمی‌کشد. حاجی هم از
همان جا که سیگارش را تو جاسیگاری خاموش کرده بود دیگر لب به سیگار نزد.

کتاب یادگاران

هر دو گلوله اند



چه وقت می توان احساس بزرگی کرد؟

۱- هرگاه از خوشبختی کسانی که دوستشان نداریم خوشحال شدیم.

۲- هرگاه برای تحقیر نشدن دیگران از خود گذشتیم.

۳- هرگاه شادی را به کسی که از ما گرفت هدیه کردیم.

۴- هرگاه نشان دادن خوبی خود مایه بدی دیگران نشود.

۵- هرگاه کمتر رنجیدیم و بیشتر بخشیدیم.

۶- هرگاه به بهانه عشق از دوست داشتن دیگران غافل نشدیم.

۷- هرگاه اولین اندیشه ما برای رویارویی با دشمن، انتقام نبود.

۸- هرگاه دانستیم عزیز خدا نخواهیم شد مگر زمانی که وجودمان آرام بخش دیگران
باشد.

۹- هرگاه بالاترین لذت ما شادکردن دیگران بود.

۱۰- هرگاه همه چیز بودیم و گفتیم هیچ هم نیستیم.

پایگاه أسوه رضی آباد پایین حوزه ۱- حضرت فاطمه زهرا(س)

حضرت سلیمان و مورچه

در زمان سلیمان مردم به خشک سالی دچار شدند و از آن حضرت خواستند برای طلب
باران به درگاه خدای تعالی دعا کند. سلیمان با اصحاب خود از شهر خارج شدند تا به
مکانی رفته و درخواست باران کنند. در هنگام عبور نظر سلیمان به مورچه ای افتاد و دید
که آن مورچه دست های خود را به سوی آسمان بلند کرده و می گوید: پروردگارا! ما هم
مخلوق تو هستیم و نیازمند روزی تو می باشیم، پس ما را به گناهان آدم هلاک مکن .
سلیمان رو به همراهان خود کرد و فرمود: برگردید که از برکت دیگران، شما نیز سیراب
شدید و در آن سال بیش از هر سال دیگر باران آمد.

کتاب من لا يحضره الفقيه شيخ صدوق و کتاب اثبات الوصيه مسعودی

وزنه برداران

جوانان مسلمان سرگرم زورآزمایی و مسابقهٔ وزنه برداری بودند. سنگ بزرگی آنجا بود که مقیاس قوت و مردانگی جوانان به شمار می رفت و هرکس آن را به قدر توانایی خود حرکت می داد. در این هنگام رسول اکرم رسید و پرسید:

«چه می کنید؟»

- داریم زورآزمایی می کنیم. می خواهیم ببینیم کدام یک از ما قویتر و زورمندتر است.

- میل دارید که من بگویم چه کسی از همه قویتر و نیرومندتر است؟

- البته، چه از این بهتر که رسول خدا داور مسابقه باشد و نشان افتخار را او بدهد.

افراد جمعیت همه منتظر و نگران بودند که رسول اکرم کدام یک را به عنوان قهرمان معرفی خواهند کرد؟

عده ای بودند که هر یک پیش خود فکر می کردند الآن رسول خدا دست او را خواهد گرفت و به عنوان قهرمان مسابقه معرفی خواهد کرد.

رسول اکرم: «از همه قویتر و نیرومندتر آن کس است که اگر یک چیزی خوشش آمد و مجذوب آن شد، علاقه به آن چیز او را از مدار حق و انسانیت خارج نسازد و به زشتی آلوده نکند؛ و اگر در موردی عصبانی شد و موجی از خشم در روحش پیدا شد، تسلط بر خویشتن را حفظ کند، جز حقیقت نگوید و کلمه ای دروغ و یا دشنام بر زبان نیاورد؛ و اگر صاحب قدرت و نفوذ گشت و مانعها از جلویش برداشته شد، زیاده از میزانی که استحقاق دارد دست درازی نکند.»

وسائل، ج ۲ / ص ۴۶۹.



هر چه دلت می خواهد بنویس!

اگر بخواهی خودت را نصیحت کنی چطور وصیت می کنی؟

چه عمل صالحی را قصد انجام داشتی اما نشد و...؟

تا به حال اعمالت را روی کاغذ بردی؟

چند تا دل رو شاد کردی و چندتا رو شکستی؟

بنویس تا خودت به حساب خودت برسی پیش از آنکه به حسابت برسند:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

ویژه معتکفین، افرادی که چند لحظه به یاد خدا هستند و حتی شما دوست عزیز.